



بنام حق که بیچگاه ناحق نبوده و نخواهد بود

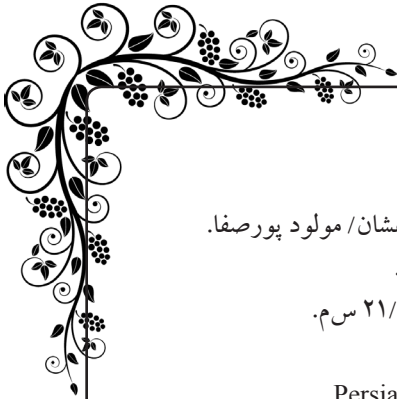
ماگما های آتشفشان

مولود پورصفا

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۶



شابک : ۹۷۸۶۰۰۴۳۲۱۲۹۷ :

شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۶۶۶۹۷

عنوان و نام پدید آور : ماگماهای آتشفشان / مولود پورصفا.

مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۸۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

Persian poetry -- 20th century : موضوع

رده بندی دیویی : ۸۱/۶۲

رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ م۲ ۴۲۳۴۲ و / PIR۸۳۳۶

سرشناسه : پورصفا، مولود، ۱۳۳۵ -

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

نام کتاب : ماگماهای آتشفشان

نویسنده : مولود پورصفا

ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۶

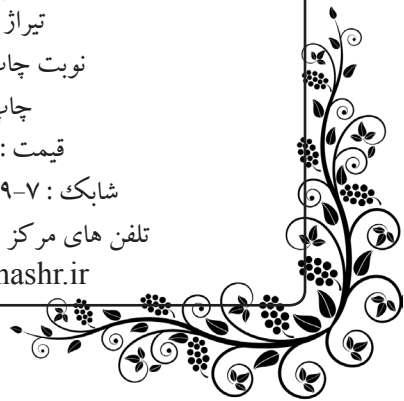
چاپ : مدیران

قیمت : ۱۲۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۱۲۹-۷

تلفن های مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران



تقدیم به خواهرزاده عزیزم

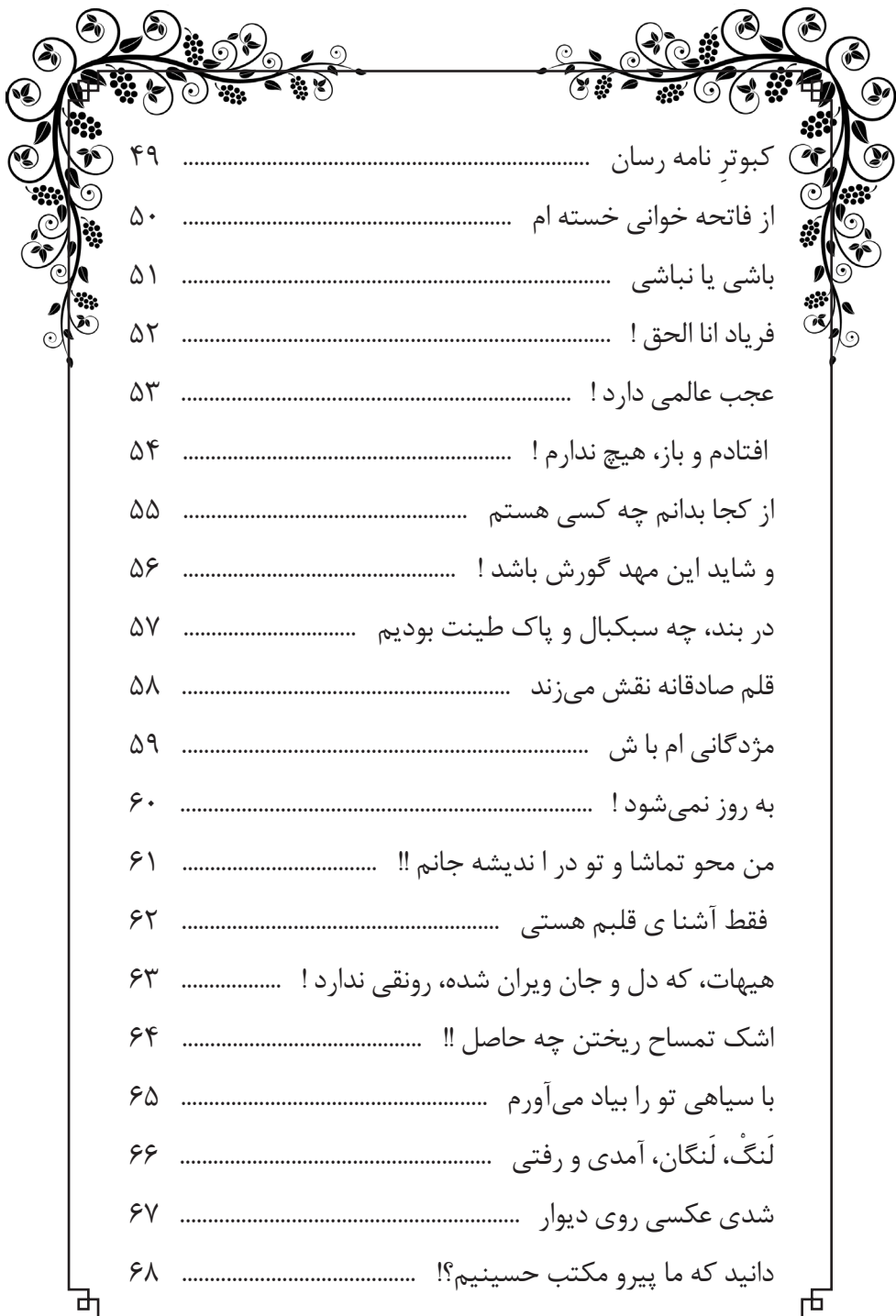
محمدرضا حسینی، برای همه لطف‌هایش



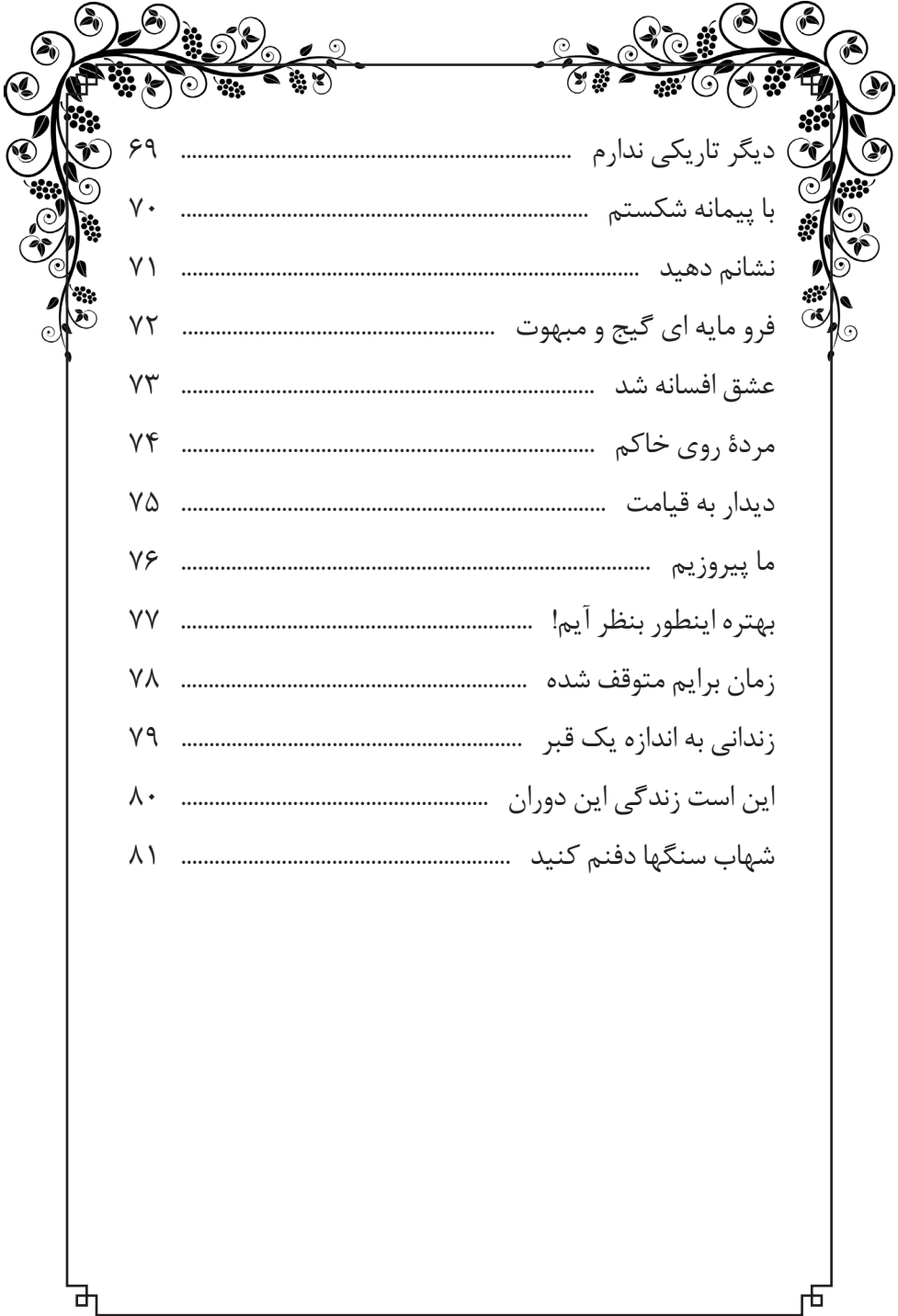
فهرست

- ۹ مقدمه
- ۱۱ همه و همه، به یکبارگی گم شدند
- ۱۲ یادبودی، داری؟ یا تمام و فراموش شدی!
- ۱۳ تا مدارا، کردم، زمان، مداوا، کرد!
- ۱۴ با کارنامه ای سیاه، مردود، شدی!
- ۱۵ چرا این سرنوشت غبار رویی نشد
- ۱۶ قربانی بی مرامیت کنم
- ۱۷ پس کجا هستند، ستاره‌ها؟
- ۱۸ مهلت، تمام شده، حرفها، بی بها شده
- ۱۹ ای کاش
- ۲۰ شاه نشین قلبم
- ۲۱ برگ‌های تاریخ خالی نمی ماند
- ۲۲ این عمر، با این همه جفا، نمی ارزد
- ۲۳ کی، رها شوم، از این همه!؟
- ۲۴ این همه گذشت و فدا شدن بها بی سنگین داشت!
- ۲۵ حصاری از عشق
- ۲۶ باران نگاهت را، کم، داشتم
- ۲۷ زندگی ||||| م کتابی ناخوانده، با ورق‌های کهنه و فطیر! ...
- ۲۸ خاک آماده باش دارد

- 
- عشق را، این روزها، این چنین معنا کنند! ۲۹
- احبابها ماندگاری ندارند ۳۰
- بهار مان آغاز، خزانمان پایان ۳۱
- شانه و آغوش آنها، مأوای پرندگان ۳۲
- گل هر جا که بروید باز هم گل! ۳۳
- بلندای آسمان، جایگاه من ۳۴
- از بی وفایی، زمین شکافید ۳۵
- و جیب من پُر ۳۶
- آسمان گریست از تب عشقمان! ۳۷
- جغدها بخوابید! ۳۸
- تصویرِ محو، بدون قاب! ۳۹
- هدیان می گوید ۴۰
- خورشید را نمی یابی! ۴۱
- کوچ واژه ها ۴۲
- قفس جان را ندیدی! ۴۳
- در تو حلول کردم ۴۴
- قلبم را نشانه رفت ۴۵
- دیوها هم، گریستن! ۴۶
- باز، ره گم کرده شدی ۴۷
- با، بو می، شدم هم نوا ۴۸



- ۴۹ کبوترِ نامه رسان
- ۵۰ از فاتحه خوانی خسته ام
- ۵۱ باشی یا نباشی
- ۵۲ فریاد انا الحق !
- ۵۳ عجب عالمی دارد !
- ۵۴ افتادم و باز، هیچ ندارم !
- ۵۵ از کجا بدانم چه کسی هستم
- ۵۶ و شاید این مهد گورش باشد !
- ۵۷ در بند، چه سبکبال و پاک طینت بودیم
- ۵۸ قلم صادقانه نقش می زند
- ۵۹ مژدگانی ام باش
- ۶۰ به روز نمی شود !
- ۶۱ من محو تماشا و تو در اندیشه جانم !!
- ۶۲ فقط آشنای قلبم هستی
- ۶۳ هیهات، که دل و جان ویران شده، رونقی ندارد !
- ۶۴ اشک تمساح ریختن چه حاصل !!
- ۶۵ با سیاهی تو را بیاد می آورم
- ۶۶ لَنگ، لَنگان، آمدی و رفتی
- ۶۷ شدی عکسی روی دیوار
- ۶۸ دانید که ما پیرو مکتب حسینیم؟!

- 
- دیگر تاریکی ندارم ۶۹
- با پیمانۀ شکستم ۷۰
- نشانم دهید ۷۱
- فرومایه ای گیج و مبهوت ۷۲
- عشق افسانۀ شد ۷۳
- مردۀ روی خاکم ۷۴
- دیدار به قیامت ۷۵
- ما پیروزیم ۷۶
- بهتره اینطور بنظر آییم! ۷۷
- زمان برایم متوقف شده ۷۸
- زندانی به اندازه یک قبر ۷۹
- این است زندگی این دوران ۸۰
- شهاب سنگها دفنم کنید ۸۱



مقدمه

هیچ چیز تغییر نکرده است
فقط تعداد آدم‌ها بیشتر شده است
در کنار گناه‌های قدیم ، گناه‌هایی جدید ظهور کرده است
واقعی ، موهومی ، موقتی
اما فریادی که بدن به آن پاسخ می‌دهد
به استناد معیار قدیم و آوای کلام
فریاد معصومیت بوده
و هست
و خواهد بود

ویسلاوا شیمبورسکا





همه و همه، به یکبارگی گم شدند

کوچه ای با،

سقا خانه ای، شمعی، دل شکسته ای،

بانگ اذانی، سجاده بازی، قنوت با حالی،

مردم با مرام، دل پاکی،

حیا ط نقلی، با باغچه عشق و صفایی،

هم سایه بدور از کین و حسد،

هم سفره،

عزا و ماتم، شادی و عروسی

بود

کوچه، تعریض، اما، دلها تنگ و تاریک،

سقا خانه، سمنو پزان همه، خاطره

همگی،

اسیر و فدایی، ساختِ برج و آرزو،

شدند

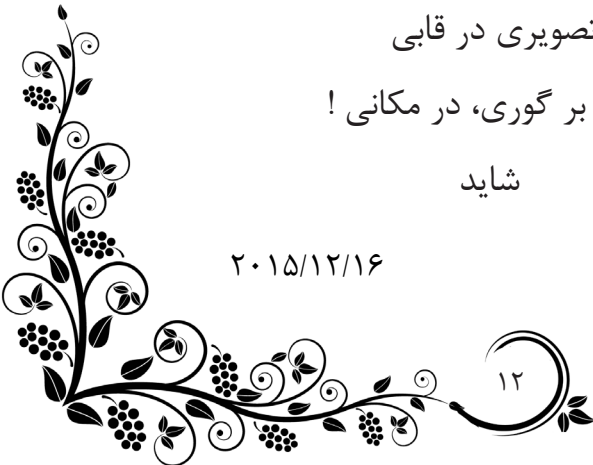




یادبودی، داری؟ یا تمام و فراموش شدی!

خفتنِ بدونِ بیداری
روزِ بدونِ فردایی
مردن، یعنی رفتن!
با زنجیر و گناہانی در قفا، شاید
سبکبال و رها، شاید
زاری یا شادی، نزدیکان!
زیرِ خاکی، یا، خاکستری، در مکانی!
تصویری در قابی
نامی، بر گوری، در مکانی!
شاید

۲۰۱۵/۱۲/۱۶





تا مدارا، کردم، زمان، مداوا، کرد!

استخوانِ لای، زخمِ دلم،

پس از راشیتیسسم،

پوکی گرفت!

التیام، یافت

حالا، زخمِ کهنه ام!

۲۰۱۵/۱۲/۱۵





با کارنامه ای سیاه، مردود، شدی!

شاگردِ تنبل،

مکتبِ عشقی بودی

که،

ساعی، آن بودمی!

۲۰۱۵/۱۲/۱۳





چرا این سرنوشت غبار رومی نشد

شقیقه زندگی

با ضربانِ کُند و ایستشششششش!

.

.

.

فقط،

سیاهی و نکبت، بر جای گذاشت!

۲۰۱۵/۱۲/۱۲

